

مقالات

- بلژیک و پایان ده سال رؤیای صلاحیت جهانی در جرائم بین المللی
- کنترل قضائی قانون عادی در تطبیق با قانون اساسی (حقوق تطبیقی و ایران)
- شورای امنیت و ارجاع وضعیت «دارفور» (سودان) به دیوان کیفری بین المللی
- نگرشی حقوقی به موافقتنامه پاریس درباره برنامه هسته‌ای ایران
- اجرای ملی موازین حقوق بین الملل و نقش دادگاه ایرانی

موضوع ویژه: مبارزه حقوق کیفری با جرائم اقتصادی

- نگرشی تطبیقی بر نحوه انعکاس جرم رشوه در سیستم‌های حقوقی فرانسه، ایتالیا، سوئیس و چین
- ضرورت تسری مجازات مرتشی به بخشهای غیردولتی در حقوق کیفری ایران
- بررسی تطبیقی جنبه‌های حقوقی معاملات در بازار بورس اوراق بهادار با استفاده از اطلاعات محرمانه
- کلاهبرداری رایانه‌ای

گزارش و نقد

- مروری بر پیش نویس اصلاح قانون تجارت پیشنهادی وزارت بازرگانی
- جهانی امن‌تر: مسؤولیت مشترک ما (گزارش هیأت عالی رتبه دبیرکل در خصوص تهدیدات، چالش‌ها و تغییرها (دسامبر ۲۰۰۴))





نگرشی حقوقی به موافقت‌نامه پاریس درباره برنامه هسته‌ای ایران

سیدحسین سادات میدانی *

چکیده: امضای موافقت‌نامه پاریس میان جمهوری اسلامی ایران و سه کشور انگلیس، آلمان و فرانسه در تاریخ ۱۴ نوامبر ۲۰۰۴ در مورد برنامه هسته‌ای ایران از زوایای حقوقی و سیاسی مختلف قابل نقد و بررسی است. امکان تلقی موافقت‌نامه به عنوان معاهده‌ای بین‌المللی و انطباق روند انعقاد آن با آئین مقرر در قانون اساسی ایران برای ورود کشور به معاهدات بین‌المللی جای قدری تردید دارد اما آنچه از یک احتمال صرف فراتر می‌رود امکان اتخاذ موضع شورای امنیت یا دیگر نهادهای بین‌المللی علیه ایران بر اساس این موافقت‌نامه در آینده است.

واژگان کلیدی: موافقت‌نامه پاریس، معاهده، قانون اساسی، تصویب، آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای.

مقدمه

در ۱۴ نوامبر ۲۰۰۴ (۲۴ آبان ماه ۱۳۸۳) جمهوری اسلامی ایران از یک طرف و انگلیس، آلمان و فرانسه با حمایت اتحادیه اروپایی از طرف دیگر در ارتباط با فعالیت‌های هسته‌ای کشورمان توافقاتی را نمودند که در سندی با عنوان «موافقت‌نامه اتحادیه اروپایی و ایران» درج گردید. بر اساس توافق مذکور^۱ جمهوری اسلامی ایران در ازای اتخاذ برخی اقدامات از سوی طرف اروپایی در آینده،

* دانشجوی دوره دکترای حقوق بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

¹ Iran-EU Agreement on Nuclear Program, 14 November 2004.

پذیرفت که «به صورت داوطلبانه تعلیق مورد پذیرش در بیانیه ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ تهران^۲ را ادامه داده و آن را به کلیه فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی تسری بخشید.»^۳ در کنار مجموعه‌ای از ملاحظات دیگر این مسأله به ذهن متبادر می‌گردد که آیا انعقاد این موافقت‌نامه از حیث استراتژی حقوقی کشورمان (که از ابتدای بحران هسته‌ای کشور جایگاه چندانی نداشته است) موجه می‌باشد؟ به عبارت دیگر چنانچه عوامل و متغیرهای حقوقی موضوع را کاملاً لحاظ نمائیم آیا توافق‌نامه مذکور می‌تواند در پیشبرد هدف کلان و نهایی مسئولان سیاسی کشورمان یعنی تکمیل جریان اعتمادسازی و عادی شدن پرونده فعالیت‌های هسته‌ای و نتیجتاً به رسمیت شناختن بدون قید و شرط حق کشورمان در فن‌آوری هسته‌ای و دسترسی آزادانه به آن راهگشا باشد؟ بدون تردید هر گونه تحلیلی در این زمینه صرفاً نباید به دوره زمانی خاصی محدود گردیده و باید شرایط حاکم بر هر یک از برهه‌های زمانی ممکن (از جمله دوره‌ای که پرونده به شورای امنیت ارجاع می‌گردد) را لحاظ نماید. به عبارت دیگر هر گونه تحلیلی باید در برگیرنده حالت‌های مختلف ممکن باشد.

این سؤال مطرح است که آیا موافقت‌نامه پاریس بر تقویت مواضع حقوقی کشورمان تأثیرگذار خواهد بود و در صورت منفی بودن پاسخ تبعات منفی احتمالی آن چه خواهد بود؟ همچنین باید تشریح نمود که آیا انعقاد موافقت‌نامه پاریس با رعایت ظرایف حقوقی موجود در حقوق معاهدات صورت پذیرفته است؟ در این نوشتار ضمن اینکه تلاش گردیده بدون دخالت اساسی متغیرهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و یا بین‌المللی به تشریح زوایای مختلف موضوع انعقاد موافقت‌نامه پاریس پرداخته شود. با این حال به دلیل حساسیت‌های سیاسی و اثرگذاری آنها بر هر تحلیل حقوقی در این زمینه برای تشریح و تبیین برخی از جنبه‌های موضوع از رهیافت «فراحقوقی یا سیاسی - حقوقی» که با استفاده از آن می‌توان مباحث حقوقی بین‌المللی را همچون بخشی از یک مجموعه وسیع‌تر مورد بررسی و مطالعه قرار داد^۴ استفاده شده است.

^۲ Tehran Agreed Statement of 21 October 2003.

^۳ برای ملاحظه متن کامل موافقت‌نامه مذکور بنگرید به آدرس اینترنتی ذیل:

http://www.bbc.co.uk/persian/iran/story/2004/11/041115_a_iran_eu_agreement.html

^۴ نک: دکتر هدایت الله فلسفی، حقوق بین‌الملل معاهدات، تهران، فرهنگ نشر نو، ۱۳۷۹، صص ۲۴-۲۵.

۱- آیا پذیرش تعهد کتبی در نگاه کلان از منظر استراتژی حقوقی مورد تأیید است؟

در هر نظام حقوقی نهادها، سازمان‌ها و ارکان مختلفی پیش‌بینی گردیده‌اند که به امر قانونگذاری و تعیین تعهدات تابعان آن نظام حقوقی می‌پردازند. هدف از قانونگذاری اساساً ایجاد سیستم عملی برای دفاع از ارزش‌های مورد پذیرش جامعه (همانند امنیت، آزادی، مقررات مربوط به خدمات ضروری و...) و نه صرفاً حل و فصل اختلافات می‌باشد. تشخیص هنجارهای رفتاری ضروری و روش‌های مرتبط با تضمین پذیرش این هنجارها، نقش مهمی را در این زمینه ایفاء می‌نمایند.^۵ البته از دیدگاه برخی از صاحب‌نظران این اقدام حقوقی نوعی «نظم قهری و تحمیلی» تلقی می‌گردد. به عقیده اینان «حقوق شامل آن دسته از شیوه‌های اجتماعی خاصی است که تلاش دارد رفتار اجتماعی مطلوب بشری را از طریق تهدید به اتخاذ اقدامات قهری در صورت وجود رفتار قانوناً خلاف ایجاد نماید».^۶

در نظام حقوق بین‌المللی، قانونگذاری بین‌المللی نیز با هدف ایجاد قواعد الزام‌آور حقوقی توسط دولت‌ها صورت می‌پذیرد. «حقوق بین‌الملل یک سیستم حقوقی واقع‌گراست. این سیستم به چگونگی روابط قدرت‌های موجود در صحنه بین‌المللی توجه دارد و می‌کوشد تا مقررات حقوقی، ترجمانی از آن قدرت‌ها باشد. از این جهت حقوق بین‌الملل به مقیاس وسیعی بر اصل «استقرار وضع حقوقی» استوار است؛ یعنی از دیدگاه این حقوق فقط واقعیت‌ها و وضعیت‌های عینی می‌تواند آثار حقوقی به بار آورد. یک وضعیت وقتی واقعی است که به طرز مؤثر در زندگی واقعی ما جا گرفته باشد. اصل استقرار وضع حقوقی در جوهر کلیه قواعد حقوق بین‌الملل جریان دارد و مفهوم آن این است که در حقوق بین‌الملل جایی برای فروض حقوقی نیست».^۷

از آنجا که حقوق بین‌الملل سیستم حقوقی می‌باشد که شدیداً از نداشتن شرایط

⁵ Rosalyn Higgins, *Problem & Process, International Law and How We Use it*, Clarendon Press, Oxford, 1995, p. 1.

⁶ D.J. Harris, *Cases and Materials on International Law*, Fifth Edition, Sweet & Maxwell, 1998, p. 9.

^۷ آنتونیو کاسسه، *حقوق بین‌الملل در جهانی نامتحد*، ترجمه دکتر مرتضی کلانتریان، ۱۳۷۰، صص ۴۴-۴۵.

و ضوابط قانونگذاری رسمی رنج می‌برد تعیین قواعد الزام‌آور حقوقی اعمال شده بین دولت‌ها اغلب کار دشواری بوده و بیشتر به متغیرها و شرایط فرا حقوقی وابسته بوده است. در این چنین سیستمی ممکن است حقوق بین‌الملل صرفاً تبدیل به مجموعه گسترده‌ای از برداشت‌های مبهم یا قانونگذاری‌های ناصحیحی گردد که به عنوان نوعی سرپوش برای ادعاهای متعارض سیاسی در قالب‌های حقوقی یا شبه حقوقی مورد استفاده قرار گرفته می‌شود. به دلیل اهمیت فراوان قواعد مربوط به منابع حقوق برای اجرای مؤثر حقوق بین‌الملل به عنوان یک سیستم هنجاری، باید تحلیل حقوق حاکم بر قانونگذاری بین‌المللی خصوصاً از سوی بازیگرانی غیر از دولت‌ها، به عنوان تابعان اصلی حقوق بین‌الملل با دقت صورت پذیرد. البته طرح مسأله مذاقه در خصوص شیوه‌های قانونگذاری به معنای چشم پوشی از تأثیر سیاست، قدرت و سایر عوامل غیرحقوقی بر حقوق نمی‌باشد.^۸ بلکه از آنجایی که تغییرات در رویه حقیقی دولت‌ها و نیازهای عینی جامعه بین‌المللی، نقش مؤثری در قانونگذاری و فرآیند تغییر حقوق ایفاء می‌نمایند، ملاحظاتی سیاسی باید به عنوان یکی از مهمترین عوامل تأثیرگذار بر اقدامات قانونگذاری مورد توجه باشند.

حقوق بین‌الملل تعیین کننده مجموعه‌ای از استانداردهای رفتاری است که تابعان اصلی آن (دولت‌ها) به صورت صریح (معاهدات) و یا ضمنی (عرف بین‌المللی) آنها را پذیرفته‌اند و هرگونه پذیرش تعهد به محدودسازی بیشتر دولت‌ها منتج می‌گردد. در این شرایط پذیرش هرگونه تعهد جدید قدرت عمل دولت‌های مخاطب آن تعهد را محدود ساخته و به تحدید هرچه بیشتر حاکمیت خواهد انجامید. این مسأله به ویژه زمانی از اهمیت بیشتری برخوردار می‌گردد که به خاطر

^۸ بسیاری عقیده دارند که حقوق بین‌الملل تنها با اقتدار در ارتباط است و قدرت در برابر اقتدار قرار دارد، یا به عبارتی قدرت هیچ ارتباطی با حقوق ندارد و در حقیقت دشمن حقوق قلمداد می‌شود. به طور مثال در قضیه مشورتی ۱۹۶۲ افریقای جنوبی، فیتنر موریس و اسپندر از قضات دیوان بین‌المللی دادگستری معتقد بودند که حقوق بین‌الملل هیچ کاری با عوامل غیر حقوقی، اجتماعی، بشردوستانه و غیره ندارد. بلکه این موضوعات بیشتر جنبه سیاسی دارند تا جنبه حقوقی، و نمی‌توانند مانع از رسیدن به یک نتیجه مبتنی بر نظریه حقوقی گردند. با این حال مورد پذیرش است که در حال حاضر نوعی ارتباط سیستماتیک و آزادانه بین حقوق و سیاست وجود دارد

Cf; Higgins, Rosalyn, *op. cit.*, pp. 1-16.

دیوان در رأی سال ۱۹۶۶ خود در قضیه افریقای جنوب غربی بیان می‌دارد که «حقوق ایجاد گردیده تا به نیازهای اجتماعی کمک نماید، اما برای نیل به این هدف، صرفاً از طریق و در چارچوب محدودیت‌های موجود می‌تواند عمل نماید.»

ICJ Reports, 1966, para. 49, p. 32.

داشته باشیم برابری در قبال قانون و عام‌الشمول بودن الزامات قانونی در نظام حقوقی بین‌المللی بمانند نظام‌های داخلی نیست و برخی از قواعد بین‌المللی (حقوق قراردادی) صرفاً نسبت به دولت‌هایی مجری خواهد بود که رضایت خویش را نسبت بدان اعلام کرده باشند، اگرچه تعداد بسیاری دیگر این چنین رضایتی را ابراز نداشته باشند. بدین دلیل است که دولت‌ها همواره خواه از حیث کمی و خواه از نظر کیفی تلاش بر این دارند که تعهدات خویش را محدود سازند. این مسأله در عرصه حقوق خلع سلاح نمایانگر است. به طور مثال ایالات متحده در سال‌های اخیر با خروج از برخی معاهدات مربوط به کنترل تسلیحات و یا خلع سلاح در این راستا گام برداشته است، به نحوی که این عمل موجب می‌گردد هر گونه استناد قانونی به تعهدات مندرج در این معاهدات از سوی سایر دولت‌ها ممکن نباشد.^۹

در گذشته کشورهایی که در سیاست خارجی خویش با بحران‌های مشابه بحران هسته‌ای کشورمان مواجه بوده‌اند نیز تلاش داشته‌اند که از پذیرش هر گونه تعهد (شفاهی و کتبی) جهت ملتزم ساختن خویش در قبال سایر کشورها و جامعه بین‌المللی خودداری نمایند تا اینکه تعهدات مذکور تبدیل به دستاویزی مشروع (در مقابل ابزارهای فشار نامشروع) جهت فشار بین‌المللی در آینده نگردد. حتی برخی از دولت‌ها به دنبال کاهش تعهدات خویش نیز بوده‌اند و با این اقدام مبنای اختیارات قانونی برخی از نهادها را زائل کرده‌اند. در این خصوص مشخصاً به خروج کره شمالی از پیمان منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای و عدم امکان اقدام از سوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و یا شورای امنیت می‌توان اشاره نمود. این مسأله به ویژه زمانی بهتر درک خواهد شد که به خاطر داشته باشیم در عرصه اجرایی (و نه لزوماً در کلیه عرصه‌های بین‌المللی از جمله قضائی) عمدتاً این قدرت و غوغاسالاری رسانه‌ای تعیین‌کننده حقوق و تکالیف بازیگران است و نه قالب‌های حقوقی (به طور مثال معاهده) و وجود قالب حقوقی در کنار غوغاسالاری رسانه‌ای شرایط اعمال حقوق و تکالیف در وضعیت دلخواه صاحبان رسانه‌ها را فراهم خواهد ساخت. از این منظر توجیه انعقاد موافقت‌نامه پاریس شدیداً با ابهام مواجه می‌باشد.

^۹ در این زمینه می‌توان به خروج ایالات متحده از معاهده ۱۹۷۲ منع موشک‌های بالستیک اشاره نمود.

۲- آیا قطعنامه‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی الزامی را در زمینه انعقاد موافقت‌نامه بیان می‌داشتند؟

شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی طی قطعنامه ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۴ خویش^{۱۰} در کنار مجموعه‌ای از درخواست‌ها^{۱۱} (به طور مثال تصویب سریع پروتکل الحاقی) از ایران خواست که «فوراً کلیه فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی از جمله ساخت یا واردات قطعات مونتاژ و آزمایش سانتریفوژها و تولید مواد اولیه از جمله انجام آزمایش و یا تولید در تأسیسات تبدیل اورانیوم را به حالت تعلیق درآورد و این مسأله از سوی آژانس بررسی شود.» (بند ۳ قطعنامه) در واکنش به درخواست مذکور برخی مقامات کشورمان اعلام داشتند که خواسته مذکور غیر مشروع بوده و هیچ الزامی حقوقی برای کشورمان در این خصوص وجود ندارد و قطعنامه آژانس فاقد مبنای حقوقی است.

در موافقت‌نامه پاریس شاهد آن هستیم که این خواسته آژانس مورد تأیید قرار گرفته و حتی در برخی موارد دامنه تعلیق درخواستی از سوی آژانس نیز گسترش یافته است. موافقت‌نامه در این زمینه تصریح دارد که «به منظور ایجاد اعتماد بیشتر، ایران به طور داوطلبانه تصمیم گرفته است که برنامه تعلیق (غنی‌سازی اورانیوم) خود را ادامه و توسعه داده تا شامل تمام فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و بازآوری و مشخصاً تولید و واردات سانتریفوژهای گازی و قطعات آنها، مونتاژ، نصب، آزمایش و کار کردن سانتریفوژهای گازی، هرگونه اقدام برای جداسازی پلوتونیوم و یا ساخت یا اجرای تأسیسات جداسازی پلوتونیوم و کلیه آزمایش‌ها یا تولید در هر تأسیسات تبدیل اورانیوم شود.» البته در موافقت‌نامه آمده است که «این تعلیق یک اقدام داوطلبانه اعتمادساز و نه یک الزام حقوقی» به شمار می‌آید.

آنچه مسلم است این که ادامه تعلیق و تسری آن به کلیه فعالیت‌های مرتبط با امر غنی‌سازی در پاسخ به خواسته آژانس طبق قطعنامه ۱۸ سپتامبر هیچ نیازی به انعقاد موافقت‌نامه کتبی نداشته است و صرفاً موجب مبنای قراردادی بوده است که عدول و

¹⁰ Gov/2004/79, 18 September 2004.

¹¹ برای آشنایی با مباحث حقوقی این قطعنامه نک: نادر ساعد، «قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۴ و عملکرد شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در آزمون اجرای حقوق بین‌الملل»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، ۱۳۸۳، ش ۵، صص ۱۱۸-۱۰۳.

یا فسخ در اثر نقض فاحش از سوی طرف مقابل^{۱۲} آن به مراتب دشوارتر از قول شفاهی خواهد بود. به علاوه موافقت‌نامه ساز و کارهایی برای اجرای تعلیق پیش‌بینی کرده است.

۳- آیا موافقت‌نامه پاریس از منظر حقوق بین‌الملل معاهدات یک معاهده به شمار می‌آید؟

این سؤال در ارتباط با موافقت‌نامه پاریس مطرح می‌باشد که «آیا سند مذکور در زمره «معاهدات بین‌المللی» قرار می‌گیرد؟» ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۶۹ حقوق معاهدات وین برای اینکه موافقت‌نامه‌ای واجد وصف معاهده^{۱۳} گردد، اعلام می‌دارد که باید شامل «توافقی بین کشورها باشد که به صورت کتبی منعقد شده و مشمول حقوق بین‌المللی باشد، صرف نظر از اینکه عنوان خاص آن و اعم از اینکه در سندی واحد و یا در دو یا چند سند مرتبط به هم منعکس شده باشد.» همین شرایط در مورد معاهدات منعقد بین دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی نیز ذکر گردیده است.^{۱۴} با این حال همان گونه که تاریخ قانونگذاری بین‌المللی مرتبط با حقوق معاهدات نشان می‌دهد، باید تفکیکی میان معاهدات دسته اول (موضوع کنوانسیون ۱۹۶۹) و معاهدات دسته دوم (موضوع کنوانسیون ۱۹۸۶) قائل گردید، به نحوی که حقوق حاکم بر هر یک از آنها متفاوت خواهد بود.

در ارتباط با موافقت‌نامه پاریس این سؤال مطرح است که چه حقوق اولیه‌ای بر مسائل شکلی، و در صورت نقض چه حقوق ثانویه‌ای (حقوق مربوط به مسئولیت بین‌المللی) حاکم خواهد بود؟ به نظر می‌رسد که موافقت‌نامه منعقد به دلیل دوگانه بودن طرف مقابل کشورمان (از یک طرف کشور اروپایی و از طرف دیگر اتحادیه اروپا) در هر دو دسته از موافقت‌نامه‌های بین‌المللی قابل طبقه‌بندی باشد، به عبارتی موافقت‌نامه منعقد از یک طرف میان ایران و سه کشور اروپایی انگلیس، فرانسه و

^{۱۲} ماده ۶۰ کنوانسیون ۱۹۶۹ حقوق معاهدات بیان می‌دارد «نقض اساسی یک معاهده دوجانبه از سوی یکی از طرفین، طرف دیگر معاهده را مجاز می‌دارد تا به نقض مزبور به عنوان مبنای فسخ، یا تعلیق کامل یا بخشی از آن استناد نماید».

^{۱۳} Treaty

^{۱۴} ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۸۶ وین در خصوص معاهدات منعقد بین دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی یا میان خود سازمان‌های بین‌المللی.

آلمان منعقد گردیده و تابع حقوق حاکم بر معاهدات منعقد شده میان دولت‌هاست و از طرف دیگر موافقت‌نامه‌ای است که میان یک دولت و یک سازمان بین‌الدولی به امضاء رسیده است و حقوق مربوط به این دسته از معاهدات نسبت به آن اجراء خواهد گردید. تنها نکته‌ای که در موافقت‌نامه این مسأله را مبهم نگه داشته است این است که اعلام می‌دارد که موافقت‌نامه «با حمایت نماینده اتحادیه اروپا» و نه «به نمایندگی از جانب اتحادیه اروپا» منعقد شده است. آیا این مسأله بدین مفهوم نخواهد بود که موافقت‌نامه محدود به ایران و سه کشور اروپایی می‌باشد؟ به نظر می‌رسد با در نظر گرفتن عبارت پردازی بندهای مختلف این موافقت‌نامه بتوان بیان داشت که اتحادیه اروپایی نیز در این توافق دارای طرفیت است. با این حال این امر تا حدود زیادی به موضع‌گیری آینده اتحادیه اروپا و دولت‌های عضو آن بستگی دارد. البته نقش نماینده ذی‌صلاح اتحادیه اروپا در جریان اعلام رضایت به التزام معاهده (خاویر سولانا) نیز حائز اهمیت است.

شایان ذکر است که تفکیک تعهدات فوق‌الاشعار در مرحله نقض تعهد از آنچنان اهمیتی برخوردار می‌باشند که کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال‌های اخیر به بررسی موضوع حقوق مسئولیت سازمان‌های بین‌المللی جدای از حقوق مسئولیت دولت‌ها پرداخته است. لذا با فرض منتفع بودن ایران از موافقت‌نامه منعقد شده، ضروری است که همواره مقامات کشورمان بر تعهدات بین‌المللی هر دو مخاطب موافقت‌نامه (سه کشور اروپایی و اتحادیه اروپایی) تأکید نمایند، مسأله‌ای که به ویژه در ارتباط با اجرای تعهدات طرف اروپایی از اهمیت فراوانی برخوردار خواهد بود. زیرا اجرای عام تعهدات طرف مقابل ضرورتاً باید در قالب اتحادیه اروپا صورت پذیرد.

ابهام دیگری نیز از حیث حقوق معاهدات وجود دارد و آن اینکه آیا شرط «مشمول حقوق بین‌الملل بودن» در ارتباط با موافقت‌نامه پاریس صادق می‌باشد یا خیر؟ لازم به ذکر است که در ارتباط با شکل و عنوان موافقت‌نامه در حقوق بین‌الملل هیچ استاندارد خاصی وجود ندارد و موافقت‌نامه‌ها می‌توانند در اشکال و با عناوین مختلف منعقد گردند. در ارتباط با شرط «مشمول حقوق بین‌الملل بودن»، کمیسیون حقوق بین‌الملل در تفسیر خویش از ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۶۹ اشاره داشته است که این شرط بدین مفهوم است که عنصر «قصد ایجاد تعهد طبق حقوق بین‌الملل» وجود

داشته است و چنانچه این چنین قصدی وجود نداشته باشد نمی‌توان بیان داشت که معاهدات منعقد گردیده است. در موافقت‌نامه پاریس در یکی از بندها اشاره شده که تعلیق مورد پذیرش جمهوری اسلامی ایران تنها «یک اقدام جهت اعتمادسازی بوده و تعهدی واقعی به شمار نمی‌آید». این سؤال مطرح می‌گردد که آیا این امر بدین مفهوم نخواهد بود که شرط «مشمول حقوق بین‌الملل بودن» در مورد موافقت‌نامه مورد بحث صادق نیست. بر اساس رویه قضائی بین‌المللی به ویژه رویه دیوان بین‌المللی دادگستری (رای دیوان در قضیه دریای اژه بین ترکیه و یونان و تعیین حدود دریایی بین بحرین و قطر)^{۱۵} تعیین ماهیت یک سند بین‌المللی بر اساس شرایط ویژه‌ای که منتج به انعقاد آن متن گردیده صورت خواهد رفت. در ارتباط با موافقت‌نامه پاریس نیز باید بیان داشت که اگر چه بخشی از موافقت‌نامه (تعهد به تعلیق از سوی ایران) امری غیر حقوقی به شمار آمده، لیکن شناسایی همین امر بیان وجود یک اظهار حقوقی نسبت به یک واقعیت است، اگر چه واقعیت مذکور پیش از این نیز در سند بین‌المللی دیگری یعنی معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای ذکر شده باشد. به علاوه بسیاری از مفاد موافقت‌نامه متضمن اقداماتی است که ناشی از الزام حقوقی موافقت‌نامه می‌باشد. در این خصوص مشخصاً به رابطه با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و تعهدات طرف اروپایی می‌توان اشاره نمود.

۴- آیا آئین انعقاد و اجرای موافقت‌نامه پاریس با رعایت نظم حقوقی داخلی کشورمان صورت پذیرفته است؟

بنابر اخبار منتشره در رسانه‌های گروهی و بیانات آقای البرادعی در نشست ماه نوامبر ۲۰۰۴ شورای حکام، از ۲۲ نوامبر ۲۰۰۴ مفاد مربوط به تعلیق فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی اورانیوم موضوع موافقت‌نامه پاریس به اجراء گذاشته شده است. این در حالی است که در موافقت‌نامه منعقد شده هیچ اشاره‌ای به تاریخ لازم‌الاجراء شدن موافقت‌نامه نشده بود. در این موارد معمولاً «معاهده به محض آن

^{۱۵} دیوان در قضیه تحدید حدود دریایی بین بحرین و قطر به بررسی اثر حقوقی صورتجلسه نشست سال ۱۹۹۰ در دوحه نمود و پس از بررسی شرایط اعلام داشت که متن مذکور در زمره موافقت‌نامه‌ای بین‌المللی گردیده که مورد نظر ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۶۹ حقوق معاهدات می‌باشد. cf. Case Concerning Maritime Delimitation and Territorial Questions Between Qatar and Bahrain, Jurisdiction and Admissibility, *ICJ Reports*, 1994, para. 23.

که تمام کشورهای مذاکره کننده رضایت خود به التزام در قبال آن را اعلام کنند لازم‌الاجراء خواهد گردید».^{۱۶} با عنایت به اعلام موافقت اطراف معاهده پیش از ۱۴ نوامبر ۲۰۰۴ (از نحوه حقوقی این اعلام رضایت اطلاعاتی موجود نیست)، به نظر می‌رسد از دیدگاه حقوق بین‌الملل موافقت‌نامه مذکور مجری است (مگر اینکه اثبات گردد انعقاد معاهده نقض بارز و آشکار قوانین داخلی کشور است)^{۱۷}. با این حال این مسأله به مفهوم مشروعیت اجرای معاهده بر اساس حقوق عمومی ایران نیست. وفق اصل ۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد». این سؤال مطرح می‌گردد که آیا موافقت‌نامه مورد بحث نیازمند تصویب مجلس شورای اسلامی نبوده است؟ رویه کشورمان در ارتباط با موافقت‌نامه‌های بین‌المللی حاکی از این مطلب است که با مد نظر گرفتن تفاسیر شورای نگهبان از اصول ۷۷ و ۱۳۹ قانون اساسی،^{۱۸} همواره التزام دولت به اجرای مفاد معاهدات بین‌المللی منوط به تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان بوده است مسأله اجرای فوری موافقت‌نامه ۱۴ نوامبر از اجرای موقت پروتکل الحاقی (که مشروعیت آن نیز با ابهام مواجه می‌باشد) متفاوت است.^{۱۹} زیرا در حالی که اجرای موقت پروتکل الحاقی امری داوطلبانه تلقی شده و منوط به تصمیم‌گیری نهایی دستگاه قانونگذاری کشورمان گردیده است، در ارتباط با موافقت‌نامه مورد بحث هیچ سخنی از دوره زمانی اجرای معاهده به میان نیامده است.

در مجموع باید بیان داشت که لازم‌الاجرائی فوری موافقت‌نامه منعقد با کشورهای اروپایی همانند یک معاهده ساده (در مقابل معاهده تشریفاتی که نیازمند تصویب قوه قانونگذار می‌باشد) از دیدگاه حقوق عمومی ایران قابل توجیه نمی‌باشد

^{۱۶} ماده ۲۴ کنوانسیون ۱۹۶۹ حقوق معاهدات.

^{۱۷} موضوع ماده ۴۶ کنوانسیون ۱۹۶۹ حقوق معاهدات.

^{۱۸} بنگرید به تفاسیر شماره‌های ۸۵۱۱۴ مورخ ۱۳۶۰/۸/۲، ۴۶/ک.س مورخ ۱۳۶۲/۸/۲۱، ۹۹۹۳ مورخ ۱۳۶۲/۹/۸ و ۵۸۱۱۰ مورخ ۱۳۶۳/۸/۳.

^{۱۹} برای اطلاع از مباحث مربوط به اجرای موقت پروتکل الحاقی بر اساس حقوق عمومی ایران نک: پروانه تیلا، «جایگاه اجرای موقت پروتکل الحاقی معاهده عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای در حقوق عمومی ایران»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، ۱۳۸۲، ش ۴، صص ۲۶۴-۲۴۳.

و متأسفانه می‌تواند موجب رویه خطرناکی در حقوق اساسی کشورمان بوده که موجبات فشارهای بین‌المللی جهت اجرای سریع معاهده و نادیده گرفتن اصل رضا در معاهدات در آینده گردد. این مسأله به علاوه موجبات ناراحتی حافظان قانون اساسی یعنی نمایندگان مردم در بخش قانونگذاری کشور را فراهم خواهد ساخت و نتیجتاً وحدت سیاسی کشور را تضعیف خواهد نمود. نتیجه‌ای که در مورد موضع گیری شفاهی مشابه مطرح می‌توانست مطرح نباشد و یا حداقل از ایرادات قانونی کمتری برخوردار باشد.

۵- آیا موافقت‌نامه پاریس به ابهامات موجود پایان بخشیده و موضع حقوقی کشورمان را در قبال طرف‌های اروپایی و آژانس تقویت نموده است؟

بدون تردید موافقت‌نامه پاریس را همانند بیانیه سعدآباد، باید سندی دانست که در برگیرنده مجموعه‌ای از اظهارات مبهم و در برخی موارد متعارض می‌باشد و تنها دستاورد آن برای کشور طرح مسائلی ذهنی همانند حمایت فعالانه از عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی و از سرگیری مجدد مذاکرات اقتصادی ایران و اتحادیه اروپایی است. در این‌چنین حالتی یک سند بین‌المللی چه تبعاتی را بر موضع‌گیری‌های اطراف آن خواهد گذارد؟

در پاسخ باید بین دو وضعیت قائل به تفکیک گردید. اول در حالتی است که اطراف موافقت‌نامه در وضعیت برابری کامل از حیث تمام جنبه‌ها قرار داشته و دوم زمانی است که یکی از طرف‌های سند در موضع ضعف قرار دارد. اثر حقوقی شق اول معمولاً به تداوم ابهام بدون تفوق قانونی یکی از طرفین بر دیگری خواهد انجامید. لیکن در حالت دوم این تفاسیر بعدی از عبارات مبهم و گنگ که از سوی طرف قدرتمند اراده می‌شود نقش اساسی را ایفاء خواهد نمود.

اقدام مذکور بدون اینکه غیر قانونی بوده موجب حقوق مکتسبه خواهد گردید. تاریخ توافقات بین‌المللی نیز همواره نشانگر این واقعیت بوده است که تنها این «سیاق عبارات» معاهده نبوده که نیت اطراف معاهده را نشان داده، بلکه در هاله‌ای از ابهام «توافقات بعدی اطراف معاهده در ارتباط با تفسیر و یا اجرای معاهده و رویه‌های بعدی» از اهمیت بسزایی برخوردار گردیده‌اند. به ویژه اگر تفاسیر بعدی از

سوی نهادهایی همانند آژانس و یا شورای امنیت مورد تأیید قرار گیرد. لازم به ذکر است که این شیوه از تفسیر به عنوان قاعده کلی تفسیر در ماده ۳۱ کنوانسیون ۱۹۶۹ حقوق معاهدات (که دیوان بین‌المللی دادگستری از آن به عنوان حقوق بین‌الملل عام یاد نموده) ذکر شده است.

۶- موافقت‌نامه در چه دوره زمانی پاسخگوی اهداف کشورمان خواهد بود؟

موافقت‌نامه پاریس به نحوی تنظیم گردیده است که صرفاً پاسخگوی اهداف مقامات کشورمان در دوره زمانی است که هیچ دلیلی خواه واقعی و خواه تصنعی مبنی بر نقض تعهد به دلیل استفاده از تکنولوژی هسته‌ای در مصارف نظامی و غیرصلح‌آمیز وجود نداشته باشد.

باید به خاطر سپرد که مفهوم دلیل (Evidence) که اساساً باید بیان‌کننده و مثبت یک حقیقت باشد لزوماً بر حقایق مبتنی نبوده و چه بسا صرفاً بیان واقعیتی می‌باشد که در قالب‌های حقوقی تأمین شده است. در حقوق ادله اثبات دعوی علی‌الاصول اسناد و مدارک ارائه شده به عنوان دلیل مادام که اثبات نگردد که دروغین و جعلی می‌باشند از ارزش اثباتی به عنوان یک دلیل برخوردار هستند.^{۲۰} این ابهام در انکار دلیل در عرصه بین‌المللی از پیچیدگی بیشتری برخوردار است. به ویژه اینکه همواره دادگاه صلاحیت‌داری وجود نداشته که برای رد صحت و اعتبار یک دلیل و نتیجتاً انکار ادعای یک دولت و یا یک سازمان بین‌المللی نزد آن طرح دعوی نمود. در این چنین فضای بین‌المللی است که تصاویر ماهواره‌ای ایالات متحده که پیش از تصویب قطعنامه ۱۴۴۱ در شورای امنیت از سوی وزیر خارجه این کشور جهت اثبات وجود سلاح‌های کشتار جمعی و متقاعد ساختن دولت‌ها در حمله به عراق (برخلاف اسناد و ادله کارشناسان متخصص آنمویک) از سوی بسیاری از کشورها به عنوان دلیل متقن برای حمله نظامی علیه عراق مورد پذیرش قرار گرفت، دلیلی که هیچ‌گاه پس از حملات تأیید نشد. در شرایطی که تأمین دلیل به سادگی صورت می‌پذیرد و مراجع ذیصلاح مرتبط با به کارگیری اصل مجرمیت (و نه اصل برائت)

^{۲۰} به طور مثال نک: مواد ۲۱۷ و ۲۱۹ آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱.

آنها را مورد تأیید قرار می‌دهند آیا انعقاد موافقت‌نامه موجب اعتبار و اطمینان خواهد بود و یا زائل‌کننده اعتبار ایران مضمون و یا محکوم به داشتن تکنولوژی هسته‌ای نظامی با تعهد کتبی پیشین معتبرتر است و یا بدون تعهد کتبی.

۷- کدام شورای امنیت در ارتباط با کشورمان ساده‌تر تصمیم خواهد گرفت: شورای امنیت با تعهد قراردادی ایران و یا شورای امنیت بدون تعهد قراردادی؟

اگرچه در شرایط آرمانی ایجاد مبانی قراردادی بین‌المللی جدید (پروتکل الحاقی و اجرای موقت بیانیه سعدآباد و موافقت‌نامه پاریس) باید به اثبات حسن نیت و شفاف بودن فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای کشورمان منتج گردد لیکن در دنیای واقعیت موجود این نتیجه لزوماً موجود نیست و در برخی مواقع تبدیل به ابزاری برای تصمیم‌گیری معتبر (مثلاً در شورای امنیت) خواهد گرفت. رویه پیشین شورای امنیت بیانگر این مطلب است که اگر چه شورا در اتخاذ تصمیمات خویش بر اساس فصل هفتم خود را متعهد به اجراء «حقوق بین‌الملل» ندانسته و صرفاً از «حقوق نیویورک» پیروی کرده است، با این حال وجود هرگونه مبانی حقوقی بین‌المللی (به ویژه قراردادی) ناشی از اصل رضایت دولت‌ها، اتخاذ تصمیم برای این رکن حافظ اولیه صلح و امنیت بین‌المللی را تسهیل نموده است. به عنوان یک تجربه تاریخی به عراق می‌توان اشاره کرد. شورای امنیت در ۳ آوریل ۱۹۹۱ به هنگام تصمیم‌گیری در خصوص عراق با استناد به تعهدات این کشور طبق اسناد بین‌المللی همانند تأیید نهایی کنفرانس دولت‌های عضو پروتکل ۱۹۲۵ در سال ۱۹۸۹ و امضاء (و نه تصویب) کنوانسیون ۱۹۷۲، قطعنامه ۶۸۷ را صادر نمود و عراق را متعهد به نابودسازی موشک‌های بالستیک با برد ۱۵۰ کیلومتر و قطعات ذی‌ربط کرد.

در این ارتباط به طور مثال هانس کلسن معتقد است، اعاده صلح به عنوان مأموریت اساسی شورای امنیت، مشابه اعاده حقوق (Restoration of Law) نیست.^{۲۱} وی تردید دارد که شورا بتواند در چارچوب فصل هفتم که ملزم به تصمیم‌گیری در خصوص اقدامات جمعی جهت حفظ یا اعاده صلح است، اصول

²¹ Hans Kelsen, *The Law of the United Nations, A Critical Analysis of Its Fundamental Problems*, 1951, p. 294.

عدالت و حقوق بین‌الملل را مراعات نماید و بیان می‌دارد در چنین شرایطی شورا ممکن است بخواهد تصمیمی را اجرا نماید که اگرچه عادلانه است لیکن مطابق با حقوق موجود نیست. تصمیم متخذه از سوی شورا ممکن است برای یک مورد معین حقوق جدیدی را ایجاد نماید. کلسن در ادامه بیان می‌دارد:

«منشور بیان نمی‌دارد که این تصمیمات - منظور تصمیمات ماده ۲۵ - برای اینکه جنبه اجرایی بیابند، باید به هنگام تصویب با حقوق مطابقت داشته باشند. هدف اقدام قهری ماده ۳۹ این نیست که حقوق مورد استناد قرار گرفته یا حفظ شود بلکه هدف حفظ و اعاده صلح است که لزوماً با حقوق یکسان نیست. در اتخاذ اقدام قهری طبق ماده ۳۹ شورای امنیت ملزم است که به موجب اصول و اهداف ملل متحد (ماده ۲۴ بند ۲) عمل نماید... شورای امنیت ملزم نیست که حقوق موجود را حفظ نموده یا اعاده نماید. به شورای امنیت اختیار ایجاد عدالت اعطاء شده، چنانچه درباب حقوق موجود رضایت بخش نمی‌باشد. بنابراین تصمیمی را که عادلانه یافته اجرا می‌کند هرچند مطابق حقوق موجود نباشد. تصمیمی که از سوی شورای امنیت اجرا می‌گردد ممکن است حقوق جدیدی را برای یک قضیه معین ایجاد نماید».^{۲۲}

نتیجه

۱- اگرچه به موجب حقوق معاهدات بین‌المللی یک معاهده باید «با حسن نیت و منطبق با معنای عادی که به اصطلاحات آن در سیاق عبارت و در پرتوی موضوع و هدف معاهده داده می‌شود» تفسیر گردد، با این حال توافقات بعدی اطراف معاهده در ارتباط با تفسیر و یا اجرای معاهده و رویه‌های بعدی نیز از اهمیت بسزایی برخوردار خواهند بود. بدین دلیل در جریان اجرای موافقت‌نامه پاریس انتظار می‌رود که در آینده برخی از دولت‌ها و مراجع بین‌المللی با ارائه تفاسیری موسع از موافقت‌نامه پاریس تلاش نمایند که دامنه تعهدات کشورمان به موجب موافقت‌نامه را هر چه بیشتر گسترش بخشند. تفاسیر مذکور به احتمال فراوان به موضوعاتی همانند دوره اجرای تعلیق، دامنه اختیارات آژانس در اجرای موافقت‌نامه و جایگاه

²² *Ibid.*, p. 295.

موافقت‌نامه در دسترسی کشورمان به فناوری صلح آمیز هسته‌ای مرتبط خواهد بود. ۲- در گذشته کشورهایی که با بحران‌های مشابهی در سیاست خارجی خویش مواجه بوده‌اند، تلاش داشته‌اند که از پذیرش هر گونه تعهد (شفاهی و کتبی) جهت ملتزم ساختن خویش در قبال سایر کشورها و جامعه بین‌المللی خودداری نمایند، تا اینکه تعهدات مذکور تبدیل به دستاویزی جهت افزایش فشار بین‌المللی در آینده نگردند.

در این خصوص مشخصاً به خروج کره شمالی از معاهده منع گسترش می‌توان اشاره نمود. اگر چه مبانی قراردادی بین‌المللی جدید (پروتکل الحاقی و اجرای موقت، بیانیه سعدآباد و موافقت‌نامه پاریس) می‌تواند تأثیر بسزایی بر اثبات حسن نیت و شفافیت فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای کشورمان داشته باشد، باید به خاطر داشت که این مسأله صرفاً تا زمانی صادق خواهد بود که دلایلی خواه واقعی و خواه تصنعی برخلاف اظهارات پیشین کشورمان منتشر نگردد.

در این چنین حالتی این موافقت‌نامه خود مبنای قانونی برای تصمیم‌گیری‌های آتی از سوی برخی نهادها و مراجع بین‌المللی به شمار خواهد آمد. رویه شورای امنیت در مورد عراق بیانگر این مطلب است که اگر چه شورا در اتخاذ تصمیمات خویش بر اساس فصل هفتم خود را متعهد به اجراء «حقوق بین‌الملل» ندانسته و صرفاً از «حقوق نیویورک» پیروی کرده است، با این حال وجود هر گونه مبنای حقوقی بین‌المللی ناشی از اصل رضایت دولت‌ها، اتخاذ تصمیم برای این رکن حافظ اولیه صلح و امنیت بین‌المللی را تسهیل می‌نماید.

۳- ضروری است در صورت تداوم مذاکرات مربوط به برنامه هسته‌ای کشورمان، در آینده مقامات مذاکره‌کننده در جریان تهیه متون توجه بیشتری به الزامات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با معاهدات بین‌المللی بنمایند چرا که صیانت از قانون اساسی از هر هدف دیگری بالاتر است.

JOURNAL OF LEGAL RESEARCH

VOL. III, NO. 2

2004-2

Articles

- Belgium and the End of a Ten Years Dream of Universal Jurisdiction over International Crimes
- Intervention of Judges for Controlling of Laws in Comparing to Constitution (Comparative Law & Iran)
- Security Council and Referral of the Situation in Darfur (Sudan) to the International Criminal Court
- Legal Analysing of the Iran-EU Agreement on Nuclear Program
- National Implementation of International Law and the Role of Iranian Courts

Special Issue : Combatting of the Criminal Law against Economic offences

- Comparative Approach to Crime of Bribery in the Legal Systems of France, Italy, Switzerland and China
- Necessity of Extending the Punishment of Bribee to Non-Governmental Sectors in the Iran's Criminal Code
- Fraudulent Bankruptcy
- Considering Legal Aspects of Insider Trading in Security Markets
- Computer Fraud

Report and Critique

- Reflections on Proposed Draft of the Ministry of Commerce for Amendments of Iran's Commercial Code
- A More Secure World: Our Shared Responsibility (The Report of the High-Level UN Panel on Threats, Challenges and Change)

ISSN: 1682-9220



S. D. I. L.
The S.D. Institute of Law
Research & Study